

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

دانشکده علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)

رشته روابط بین الملل

موضوع:

بررسی امپریالیسم ناشی از ایدئولوژی

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر محمد رضا مایلی

استاد مشاور :

جناب آقای دکتر سعید تائب

پژوهشگر:

قادر توکلی کردگر

تابستان ۱۳۹۳

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب قادر توکلی کردلر دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد نا پیوسته به شماره دانشجویی ۹۱۰۸۵۲۵۴۷ در رشته روابط بین الملل که در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۲۴ از پایان نامه خود تحت عنوان بررسی امپریالیسم ناشی از ایدئولوژی با کسب نمره ۱۶ - شانزده ودرجه خوب دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده ودر مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب ، مقاله و.....) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده وسایر مشخصات آن را در فهرست ذکر ودرج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی(هم سطح،پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها ومؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و.... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط ومقررات رفتار نموده ودر صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام ونام خانوادگی:

قادر توکلی کردلر

بسمه تعالی

در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۲۴

دانشجوی کارشناسی ارشد آقای قادر توکلی کردگر از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره ۱۶.

بحروف شانزده و با درجه خوب مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

دکتر محمدرضا مایلی

بسمه تعالی

دانشکده علوم سیاسی

(این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشگاه تهیه شده است)

نام واحد دانشگاهی: تهران مرکزی	کد واحد: ۱۰۱	کد شناسایی پایان نامه:
عنوان پایان نامه: بررسی امپریالیسم ناشی از ایدئولوژی		
نام و نام خانوادگی دانشجو: قادر توکلی کردگر	شماره دانشجویی: ۹۱۰۸۵۲۵۴۷	رشته تحصیلی: روابط بین الملل
تاریخ شروع پایان نامه: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶	تاریخ اتمام پایان نامه: ۱۳۹۳/۶/۲۴	
استاد / استادان راهنما: دکتر محمد رضا مایلی		استاد / استادان مشاور: دکتر سعید تائب
<p>چکیده: در تاریخ روابط بین الملل با پیدایش مکاتب و نظامهای سیاسی جدید در دوران معاصر مانند: نظامهای سیاسی فاشیسم، کمونیسم و نازیسم که هرکدام مؤسس نظام سیاسی امپریالیستی و رهبری در صحنه ی روابط بین الملل بودند. به ظهور نظریه ی امپریالیسم ناشی از ایدئولوژی کمک نمودند. همچنین در ذات هر نظام سیاسی مبتنی بر ایدئولوژیک نوعی گرایش امپریالیستی نهفته است. که در صدد برهم زدن وضع موجود در نظام بین الملل، مثل: کمونیستها، نازیستها و فاشیستها. که از طریق ایدئولوژی سعی در ترغیب و دستیابی به هدف و همچنین توجیه اقدامات امپریالیستی خویش می باشند. و تفکرات امپریالیستی خویش را با توسعه طلبی که ممکن است به جنگ بیانجامد به اجرا در می آورند. با فروپاشی ایدئولوژی فاشیسم و نازیسم در جنگ جهانی دوم راه به سوی ایدئولوژیهای امپریالیستی کاپیتالیسم (لیبرالیسم) و کمونیسم که نظام بین الملل را به دو قطب (جنگ سرد) تقسیم کرده بودند باز شد. اندیشه ی امپریالیستی و رهبری هر یک از دو قطب که از ایدئولوژی حاکمشان سرچشمه می گرفت جهان را تا یک قدمی نابودی رسانده بودند. لیکن با اضمحلال نظام کمونیستی، نظام بین الملل شاهد موج سوم امپریالیسم به رهبری آمریکا (نئولیبرالیسم) می باشد. در این تحقیق سعی نمودم با استفاده از کتابها و مقالات نویسندگان، بصورت فیش برداری نحوه ی تبدیل ایدئولوژی به امپریالیسم و عملکرد آنرا در دوران معاصر بویژه در قرن بیستم توضیح بدهم. بنابراین هر ایدئولوژی برای رسیدن به اهداف خود نیاز به توسعه طلبی (اقتصادی، سیاسی) و تغییر وضع موجود دارد. که همانا شکل امپریالیسم به خود می گیرد. و از ایدئولوژی هم برای توجیه اقدامات امپریالیستی خویش در یک دوره معین بهره می برد.</p>		

نظر استاد راهنما برای چاپ در پژوهش نامه دانشگاه مناسب است مناسب نیست تاریخ و امضاء

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه..... ۱

فصل اول: کلیات تحقیق

- ۱-۱ بیان مسئله..... ۴
- ۲-۱ اهمیت موضوع و انگیزه ی انتخاب..... ۶
- ۳-۱ سوال و فرضیه..... ۸
- ۴-۱ چهار چوب نظری تحقیق..... ۸
- ۵-۱ مدل تحقیق..... ۱۰
- ۶-۱ روش تحقیق..... ۱۱
- ۷-۱ جامعه ی آماری و حجم آن..... ۱۱
- ۸-۱ روش گرد آوری اطلاعات..... ۱۱
- ۹-۱ روش تجزیه و تحلیل اطلاعات..... ۱۱
- ۱۰-۱ ساماندهی تحقیق..... ۱۱
- ۱۰-۱ متغیرها و واژگان کلیدی..... ۱۱
- ۱۱-۱ تعریف واژگان کلیدی..... ۱۲
- ۱۲-۱ ادبیات تحقیق..... ۲۴

فصل دوّم: تعاریف و مفاهیم امپریالیسم و ایدئولوژی

- ۱-۲. امپریالیسم چیست؟ (تعریف امپریالیسم)..... ۴۰
- ۲-۲. مفهوم و ویژگیهای امپریالیسم ۴۳
- ۳-۲. اهداف امپریالیسم (جهانی ، قاره ای ، محلی) ۴۸
- ۴-۲. روشهای امپریالیسم (نظامی ، فرهنگی ، اقتصادی)..... ۵۱
- ۵-۲. تئوری مارکسیستی امپریالیسم..... ۵۶
- ۶-۲. مفهوم «نئو» امپریالیسم..... ۶۱
- ۷-۲. تئوریهای «نئو» امپریالیسم..... ۶۵
- ۸-۲. ایدئولوژی چیست؟ (تعریف ایدئولوژی)..... ۶۹
- ۸-۲. مفهوم و ویژگیهای ایدئولوژی..... ۷۲
- ۹-۲. ایدئولوژی ، یوتوپیا و واقعیت..... ۷۷
- ۱۰-۲. کارکردهای ایدئولوژی..... ۷۹
- ۱۱-۲. اهمیت و انواع ایدئولوژی..... ۸۳
- ۱۲-۲. تئوری مارکسیستی ایدئولوژی..... ۸۷
- ۱۳-۲. نئو مارکسیستها و هژمونی ایدئولوژیک..... ۹۱

فصل سوّم: تاریخ تحولات ایدئولوژی و امپریالیسم (قرن نوزدهم)

- ۱-۳. بررسی سیر تاریخی امپریالیسم..... ۹۶
- ۲-۳. تحولات اندیشه امپریالیسم در اروپا..... ۱۰۰
- ۲-۳. خاستگاه و پیدایش ایدئولوژی..... ۱۰۵
- ۳-۳. تکامل ایدئولوژیهای سیاسی در قرن نوزدهم..... ۱۰۹
- ۴-۳. سیر تاریخی ایدئولوژی لیبرالیسم..... ۱۱۱
- ۵-۳. تحولات ایدئولوژی سوسیالیسم (مارکس - انگلس)..... ۱۱۹

فصل چهارم: تحركات ایدئولوژی امپریالیستی در نظام بین الملل (قرن بیستم)

- ۱-۴. بیان تاریخی امپریالیسم در قرن بیستم..... ۱۲۴
- ۲-۴. بررسی دیدگاه‌های امپریالیستی در قرن بیستم..... ۱۲۷
- ۳-۴. تحولات ایدئولوژی در نظام بین الملل..... ۱۳۵
- ۴-۴. تحولات سوسیالیسم در قرن بیستم (مارکسیسم - لنینیسم)..... ۱۴۰
- ۵-۴. اندیشه‌ی مائوتسه و تأثیر آن بر نظام بین الملل..... ۱۴۵
- ۶-۴. ایدئولوژی فاشیسم در گذر تاریخ..... ۱۵۱
- ۷-۴. موسولینی و تفکرات فاشیسم ایتالیایی..... ۱۵۶
- ۸-۴. هیتلر و شکل‌گیری نازیسم آلمانی..... ۱۵۸
- ۹-۴. رقابت و تقابل قدرتهای امپریالیستی در روابط بین الملل..... ۱۶۰
- ۱۰-۴. عملکرد امپریالیستی ایدئولوژی نازیسم در نظام بین الملل..... ۱۶۶
- ۱۱-۴. عملکرد فاشیسم در نظام بین الملل..... ۱۷۵
- ۱۲-۴. تفکرات امپریالیستی کمونیسم در نظام بین الملل..... ۱۸۰
- ۱۳-۴. امپریالیسم جهانی ایدئولوژی لیبرالیسم (امپراتوری آمریکا)..... ۱۸۸
- ۱۴-۴. نظام دوقطبی و امپریالیسم در روابط بین الملل (کمونیسم - کاپیتالیسم)..... ۱۹۴
- ۱۵-۴. تفکر نئو مارکسیستها در قرن بیستم (مکتب فرانکفورت)..... ۲۰۶
- ۱۶-۴. موج سوّم امپریالیسم در روابط بین الملل..... ۲۱۰

فصل پنجم: نتیجه گیری

- ۱-۱. نتیجه گیری..... ۲۱۹
- ۲-۱. منابع..... ۲۲۳

مقدمه:

وقتی از امپریالیسم سخن گفته می شود، منظور سیاستهای سلطه گری یک دولت در کشور یا سرزمین دیگر است. بنابراین مبحث امپریالیسم در حوزه ی سیاست خارجی و روابط بین الملل قرار می گیرد. امپریالیسم واژه ای است که امروزه به عملکرد سیاسی برخی از کشورها اطلاق می شود. و در گذشته به کشورگشایی، سلطه و رقابتهای سیاسی برخی جوامع بکار می رفت. امپریالیسم به معنای تشکیل امپراتوری از آغاز تاریخ بشرو وجود داشته است. اما در دوران معاصر امپریالیسم در دهه ۱۸۹۰ در انگلستان رواج یافت. و بزودی در زبانهای دیگر به کار گرفته شد، به آن اندازه که از آن برای بیان رقابت قدرت طلبیهای کشورهای اروپایی برای بدست آوردن مستعمرات و حوزه نفوذ آنان در آفریقا و دیگر قاره ها استفاده شد، تا اینکه دهه ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ را بدین خاطر عصر امپریالیسم نامیدند. مارکسیستها گروههایی هستند که به تأثیر از هابسون به نظریه پردازی درباره ی امپریالیسم پرداختند. لنین در کتاب امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله ی سرمایه داری توانست مبنای اقتصادی امپریالیسم را رشد و توسعه سرمایه داری در قالب جهانی قرار بدهد.

گسترش جهانی سرمایه داری به نظر مارکس اجتناب ناپذیر بود. و هدفی پیشرو داشت. مارکس به طور غیرمستقیم، با امپریالیسم موافق بود، و آنرا مرحله ای اجتناب ناپذیر از تاریخ جهان و مخالفت با آن را بیهوده می دانست. امپریالیسم جهانی در قرن شانزدهم به صورت استعمارگری اروپا آغاز شد. البته امپریالیستهای اروپایی ادعا می کردند که هدفشان گسترش تمدن و رساندن دستاوردهای آنان به دیگران است اما در بنیادشان ایمان به برتری نژادی مادی و فرهنگی وجود داشت. (از جمله کمونیسم و نازیسم) هر چند بحث و بررسیهای مربوط به امپریالیسم، در قرن نوزدهم در آلمان مطرح شد. لکن دولتهای اروپایی به این نتیجه رسیدند، که مزایای سرمایه داری مالی و بازرگانی را می توان غالباً از راههای غیر رسمی - مستعمرات - به دست آورد.

سقوط سریع استعمار، سبب شد که کشورهای قدرتمند در جستجوی راههای دیگری باشند، که تسلط آنها را تأمین کند. گسترش امپراتوری غیررسمی، به عنوان جانشینی برای حکومت استعماری رسمی و ایجاد مکانیسمهای جدید کنترل، پس از جنگ جهانی دوم، به قدری غالب بود، که سبب پیدایش اصطلاح نئو امپریالیسم گردید شده است. در این تحقیق از تاریخچه پیدایش امپریالیسم و ایدئولوژی و

تبدیل ایدئولوژی به امپریالیسم ، تا تحرکات نظامهای سیاسی ایدئولوژی امپریالیستی در نظام بین الملل به صورت تاریخی بررسی شده است. که شامل پنج فصل می باشد. در فصل اول به بیان کلیات تحقیق(اهمیت موضوع، انگیزه و بیان مسئله، سوال و فرضیه، روش تحقیق و گردآوری آن، متغیرهای مستقل و وابسته، تعریف واژگان کلیدی و ادبیات تحقیق)، در فصل دوم به بیان تعاریف و مفاهیم امپریالیسم و ایدئولوژی و تئوریهای مربوط به آنها، در فصل سوم به تشریح تاریخ تحولات ایدئولوژی و امپریالیسم در قرن نوزدهم ، در فصل چهارم به بیان تاریخی موضوع و تحرکات ایدئولوژی امپریالیستی در نظام بین الملل در قرن بیستم ، و در فصل پنجم به نتیجه گیری از موضوع تحقیق پرداخته شده است.

فصل اوّل

کلیّات تحقیق

بیان مسئله، اهمیت موضوع

روش تحقیق، سوال و فرضیه، چهار چوب نظری، متغیرها

واژگان کلیدی و ادبیات تحقیق

فصل اول

توضیح کلیات تحقیق

بیان مسئله تحقیق :

در قدم نخست بحث، تعاریف امپریالیسم است که از سوی دانشمندان علوم سیاسی ارائه شده است. امپریالیسم در لغت از ریشه ی «امپراتوری» مشتق شده است. یعنی تشکیل امپراتوری دادن و در معنی وسیع هر نوع گسترش، توسعه ی اراضی و سلطه جویی بر ضعیف را در بر می گیرد. بدیهی است این نوع امپریالیسم در طول تاریخ وجود داشته است. مانند: امپراتوریهای ایران، رم، عثمانی، صفوی و غیره، اما امپریالیسم یک مفهوم جدیدتر را نیز شامل می شود و آن گسترش اراضی و سلطه بر سرزمینهای دیگر است. به موازات آن، ایدئولوژی نیز فراز و نشیبهایی از لحاظ ماهیت، صورت و نیز محتوا، دگونیهای زیادی را پیموده است و با وجود تأثیر قاطع ایدئولوژی بر پدیده های سیاسی و اجتماعی بطور کلی، مفهوم آن هنوز مورد بحث های گسترده است (مگداف، ۱۳۷۸، ۱۳۳) «دستوت دوتراسی» فرانسوی، واژه ی ایدئولوژی را اولین بار پس انقلاب فرانسه عنوان کرد، او ایدئولوژی را علم «شناخت ایده ها» دانست. و معتقد بود که این علم می تواند روش شناسی عینی و پوزیتیویستی داشته باشد. ایدئولوژی در تعریف دوتراسی مرگب از «ایده» به معنای عقیده و رأی و نظر و «لوژی» به معنای شناخت حصولی بود که با «لوگ» به معنای منطق هم ریشه بود. (زرشناس، ۱۳۸: ۶۳)

درامپریالیسم ناشی از ایدئولوژی، ایدئولوژی هنگامی می تواند ظهور و بروز عملی و قدرتمندی پیدا کند که قشر کثیری از نیروهای اجتماعی مؤید و پشتیبان آن باشند. مانند: اهداف امپریالیستی آلمان هیتلری که بر پایه ی شعار برتری نژاد آریایی بود و همچنین هدف خود را از تأسیس امپراتوری احتیاج به فضای حیاتی اعلام می کرد. حتی در نوشته های جان «استوارت میل» می بینیم که وی برای جلب حمایت داخلی اعلام می دارد که «انگلیس شایسته آقایی بر جهان است». اگر ایدئولوژیها بتوانند نقش جهت دهنده داشته باشند این جهت دار نما تنها به انتخاب، و نه اقدام محدود می شود. از میان

راههای بدیل گوناگون که وجود دارد یک نظام اعتقادی راهی را پیشنهاد می دهد که از لحاظ اصول ایدئولوژیک مطلوب تر باشد. مناسب و توجیه انتخاب این راه به ایدئولوژی بستگی دارد. بنابراین اولاً: ایدئولوژی فرجام یک آرمان یعنی هدف را نشان می دهد. در ثانی: در دنیای واقعی انتخاب مناسب را هر چند به درجه اندیشه آرمانی ، سدّ مشخص می کند. به علاوه ایدئولوژی دامنه ی راههای مختلف مقابل کار گزار متعهد را تعیین می کند. بعضی از اقدامات گاه غیر ایدئولوژیک و یا ضد ایدئولوژیک محسوب می شوند. البته با توجه به اینکه ضرورتاً راه توجیه باز است، مسائل فوق به هیچ وجه نمی تواند ضرورتاً کارگزار را به تمکین فرامین ایدئولوژی وا دارد. و یا اینکه از انجام دسته از اقداماتی که ایدئولوژی مناسب می داند جلوگیری کنند. مباحث ایدئولوژیک آن قدر انعطاف پذیر هستند که قابل تجدید نظری باشند. آنقدر کلی و عام هستند که می توان اقدامی را به نام آن انجام داد. نکته مهم اینست که اولاً: در استدلال ، قبل از تصمیم و اقدام کارگزاران تا چه حد ایدئولوژی وارد شده است. ثانیاً: انسجام در اقدامات و استدلال کارگزاران که از ملاحظات ایدئولوژیک حرف می زنند تا چه میزان است. (مگداف، ۱۳۷۸: ۱۵۹)

در مطالعه رابطه بین امپریالیسم و ایدئولوژی لازم است به خاطر داشته باشیم که این رابطه ماهیتی تصادفی و تاریخی داشته است . منظور آن است که ناسیو نالیسم و دیگر باورهای اعتقادی قهراً به ناسیو نالیسم منجر نمی شوند باین وجود چون پایگاه سیاستهای امپریالیستی ملت - کشور است بنابراین امکان ندارد بدون عنایت به ایدئولوژی، امپریالیسم را درک بکنیم. (همان: ۱۷۹)

باتوجه به نکات ذکر شده در این تحقیق برآن هستیم که به بررسی چگونگی تبدیل ایدئولوژی به امپریالیسم، پردازم. و به تعریف مفاهیم، سوال اصلی و نیز فرضیه های تحقیق مورد نظر یعنی ، ایدئولوژی و ماهیت آن چیست؟ آیا ایدئولوژی به امپریالیسم تبدیل می شود ؟ چرا یک سیاست امپریالیستی احتیاج به ایدئولوژی دارد؟ آیا اساساً امروزه با توجه به تحولات رخ داده در نظام بین الملل و گسترش همگرایی و اقتصاد بازار آزاد (اقتصاد جهانی) امپریالیسمی در جهان کنونی وجود دارد؟ که البته فرضیه مورد نظر اینکه در ذات هر نظام سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی گرایش امپریالیستی وجود دارد. در مقابل سوال اصلی با عنوان آیا ایدئولوژی به امپریالیسم تبدیل می شود؟ مطرح شده است.

اهمیت موضوع و انگیزه انتخاب آن:

اهمیت پرداختن به این موضوع این است که با توجه به اینکه امپریالیسم مسئول محرومیتها و مصائب صدها میلیون انسان است، مسبب اصلی پیدایش این وضع است که توده های عظیمی در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مجبورند در شرایط فقر، بیماری، بیسوادی، مناسبات اجتماعی عهد عتیق زیست کنند و توده های عظیمی به مرگ تدریجی و نابودی محکوم شوند. سیر تکامل اجتماعی نشان می دهد که امپریالیسم با منافع حیاتی زحمتکشان یدی و فکری، اقشار اجتماعی گوناگون، ملت ها و کشورها تصادم می یابد. امروزه بزرگترین دولت امپریالیستی جهان امپریالیسم آمریکاست. این تکامل یافته ترین کشور صنعتی سرمایه داری دارای نابهنجارترین اقتصاد نظامی شده است. امپریالیسم آمریکا بیش از کلیه کشورهای سرمایه داری دیگر ثروت کشورهای آسیا و آمریکای لاتین و آفریقا را می رباید و با سیاست توطئه کودتا سازی پیمانهای نظامی و مسابقه تسلیحاتی، مداخله نظامی، کانکستریسم سیاسی و غیره سعی می کند دول دیگر را مطیع خویش سازد و حق حاکمیت سایر دول رشد یافته سرمایه داری را نقض کند. امپریالیسم آمریکا استثمارگر بین المللی، تکیه گاه عمده ارتجاع جهانی و ژاندارم بین المللی است.

تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل اروپا از پیدایش سه نظام ایدئولوژیک کلیسایی، فاشیستی، مارکسیستی که به نوبه ی خود هر کدام مؤسس رژیمهای سیاسی توتالیتری در داخل و مجری سیاست امپریالیستی در صحنه جهانی و یا بین المللی بودند، به شکل گیری فرضیه ی امپریالیسم ناشی از ایدئولوژی قوت بخشیده است. (سیف زاده، ۱۳۷۶: ۹۱)

انگیزه ی انتخاب تحقیق: از آنجا که گفتمانهای توتالیتر و فاشیست تلاش برای بستن یا قرار دادن جوامع حول یک محور اصل واحد میتوانند نمونه های واضح ساختارهای ایدئولوژیک باشند. (دیوید مارش، ۱۳۸۸: ۱۲۹) این خود نشان دهنده ی این است که سیاست امپریالیستی همیشه مستلزم ایدئولوژی است. زیرا برخلاف سیاست حفظ وضع موجود، امپریالیسم همیشه مسؤولیت اثبات را بردوش دارد امپریالیسم باید ثابت کند وضع موجودی که در صدد بر اندازی آن است باید بر انداخته شود و مشروعیت اخلاقی که بسیاری از افراد برای هر آنچه وجود دارد قائل هستند باید تسلیم آن اصل برتری اخلاقی شود که خواهان توزیع جدید قدرت است. از نظر لغوی اصطلاح ایدئولوژی اولین بار

توسط «دستوت دوتراسی» فیلسوف زمان انقلاب فرانسه به کار رفت (سیف زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۱) به نظر وی ایدئولوژی علمی همراه با مأموریت و مسؤولیت است. اوّل اینکه هر ایدئولوژی حاوی صورتی منظم، هماهنگ و سازمان یافته است و این نظم باعث می شود تا برخی از وجوه واقعیت برجسته شوند. و برخی دیگر در حاشیه قرار گیرند. این همان خصلت یکدست کردن عناصر ناهماهنگ است. به عبارت دیگر، اوّلین ویژگی و کارکرد ایدئولوژی این است که واقعیت پیچیده را ساده سازی می کند. دوّم، ایدئولوژی غالباً به ارزشهایی برمی گردد که از آن نشأت گرفته است و تلاش می کند تا آن را در طرحی ذهنی سازمان دهد. یعنی ایدئولوژی نوعی توجیه عقلانی جهان بینی و نظام ارزشی را عرضه می کند و بالاخره سوّم، ایدئولوژی کارکرد دیگری هم دارد و آن این است که انسان را به عمل ترغیب می نماید و یا حداقل با ارائه ی هدفها و وسایل به افراد امکان می دهد که به عمل سیاسی دست بزنند. پس هر طرح ایدئولوژیک و انقلابی آشکار و نهان بر فلسفه ای از تاریخ استوار است. در هر انقلابی برای نابودی جبهه ی باطل، باید مردم آن را محکوم کنند. زیرا از یکسو از نظر روانی انسان دست به حرکت انقلابی نمی زند مگر عنصر باطل، محکوم شناخته شود و از سوی دیگر باطل در تحول تاریخی مرحله ای گذرا و رفتنی تلقی گردد. دریافت انقلابی از جامعه الزاماً حاوی چنین عناصری است که به راحتی قابل پرورش هستند. از این رو ایدئولوژی برای ساده کردن و تصریح و فهم واقعتهای مبهم و پیچیده از بین داده ها، آنچه را که می خواهد برمیگزیند تا عمل سیاسی را تسهیل کند. علاوه بر این، ایدئولوژی با دستورالعملهای خود، نتایج عمل سیاسی را پیش بینی می کند و مراحل و مقاصد که باید طی شود را از پیش تعیین می سازد. (بشلر، ۱۳۷۰: ۸۱)

با توجه به اینکه جهان و نظم بین الملل جهانی تغییر یافته و دگرگونی های اساسی از اوایل قرن بیستم تاکنون صورت پذیرفته بر آن شدم که به تحقیق و تبیین ایدئولوژیک امپریالیسم پردازم. مورگنتا ایدئولوژی را فقط محملی برای به اجرا آوردن سیاست های امپریالیستی می داند به نظر او یک سیاست امپریالیستی همیشه نیاز به ایدئولوژی دارد. انتساب ماهیت امپریالیسم به ایدئولوژی به خاطر پیوندی است که بین فکر و عمل وجود دارد. (رینولدز، ۱۳۷۱: ۲۰۷) اهمیت مسئله امپریالیسم از حیث شناخت ماهیت روابط بین کشورها غیر قابل انکار است با توجه به اینکه وجوه امپریالیسم سلطه و استثمار می باشد، بنابراین کشورهای زیر سلطه باید امپریالیسم را بشناسند. و راههای مبارزه با آن را به منظور کسب استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دریابند. (مگداف، ۱۳۷۸: ۱۳)

سؤال و فرضیه تحقیق:

سیاست امپریالیستی همیشه مستلزم ایدئولوژی است، زیرا برخلاف سیاست حفظ وضع موجود، امپریالیسم همیشه مسئولیت اثبات را بردوش دارد. امپریالیسم باید ثابت کند که وضع موجودی که در صدد بر اندازی آن است باید برانداخته شود. و مشروعیت اخلاقی که بسیاری از افراد برای هرآنچه وجود دارد قائل هستند. بدین جهت از یک طرف مباحث نظری و مفاهیمی همچون امپریالیسم، قدرت، انگیزه های امپریالیسم، ایدئولوژی و انگیزه ها، هدف ها و روش ها در حد مجال این تحقیق مورد بحث قرار گرفته است.

سؤال اصلی: آیا ایدئولوژی به امپریالیسم تبدیل می شود؟

فرضیه: در ذات هر نظام سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی گرایش امپریالیستی وجود دارد.

چارچوب نظری تحقیق:

با توجه به اهمیت ایدئولوژی، طوریکه از تعاریف آن هویدا است. مشکل ترین مفاهیم اجتماعی و اصطلاحی است که هم در محافل علمی و آکادمیک و هم در بحثهای روزمره، دارای معانی متعددی می باشد. واژه ی ایدئولوژی را به آرمان انگاری، اندیشه ورزی، مرام، مسلک، اعتقاد مسلکی، پندارها و اندیشه وارگی ترجمه کرده اند. (بریجانیان، ۱۳۷۱: ۳۹۳) در رابطه با ایدئولوژی تعاریف گوناگونی ارائه شده چنانچه مارکس معتقد است: ایدئولوژی به معنای آگاهی کاذب، دسته ای از باورهاست که مردم خود را با آن می فریبند و تصویری نادرست از جهان و امور در ذهن می آورند. از نظر او عقاید رایج در هر عصری فی الواقع افکار طبقه ی حاکم است. به عبارت دیگر، صاحبان قدرت مادی تولیدکنندگان اصلی ایده ها و متفکرین، تنظیم کننده ی روابط تولیدی و توزیع کننده ی اندیشه ها در عصر خود هستند. بنابراین ایدئولوژی، آگاهی و تصوراتی است که طبقه ی حاکم از واقعیتها بنابر موقعیت و منافع خود دارند، یعنی ایدئولوژی محصول طبقات اجتماعی است (بشلر، ۱۳۷۰: ۵)

به اعتقاد «کارل مانهایم» تحولات در ایدئولوژی و اندیشه های سیاسی تابعی از تحولات اجتماعی، اقتصادی و تاریخی می باشد. به این معنا که کلید فهم دگرگونی در اندیشه ها را باید در دگرگونیهای اجتماعی و سرنوشت طبقاتی که حامل آنها هستند یافت. به نظر وی شرایط زیست و تضاد منافع طبقات و گروههای مسلط و زیرسلطه موجب پیدایش گرایشهای فکری متضادی می شود. که

«ایدئولوژی و یوتوپیا» نام دارد. ایدئولوژی فرآورده‌ی طبقات حاکمه است. و وضع موجود را توجیه می‌کند و ممکن است به صورت جهان‌بینی یک عصر درآید. در مقابل، یوتوپیا بیان‌کننده‌ی آمال، و آرزوهای طبقات زیر سلطه و فاقد قدرت است. ایدئولوژی عامل ایجاد ثبات سیاسی است. در حالی که یوتوپیا زمینه‌ی فکری شورش و جنبش را فراهم می‌کند. به هر حال همه‌ی اشکال فکری، بازتاب شرایط وجودی بخشهای مختلفی از جامعه در روند منازعه‌ی سیاسی و تاریخی آنها به شمار می‌روند. یوتوپیا ممکن است بازتاب خواستهای طبقات جدید تحت سلطه یا طبقات در حال زوال باشد (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۳) دستوت دوتراسی در تعریف ایدئولوژی اشاره نموده که ایدئولوژی از دو کلمه «ایده» و «لوگی» تشکیل گردیده و آنرا «علم افکار جدید» می‌نامند. ویا ایده، به عقیده و «لوگی» ویا «لوژی» به شناخت نیز تعبیر گردیده است.

«مارکس» ایدئولوژی را به مفهوم نوین سیاسی و اجتماعی آن بکار برد وی در اثرش تحت عنوان «ایدئولوژی آلمانی» می‌نویسد: که عقاید طبقه‌ی حاکم در هر دوره تاریخی همانا عقاید چیره بر آن دوره است. یعنی عقاید طبقه‌ی ای که به نیروی مادی جامعه حاکم است و ضمناً نیروی فکری مسلط جامعه را در اختیار دارد. به هر حال، در عرصه‌ی ساختارهای سیاسی، ایدئولوژی در دست طبقه حاکم ابزاری بالقوه برای تحکیم و تثبیت قدرت حکومت است، و در دست مخالفان طبقه حاکم ابزاری بالقوه برای تغییر حکومت می‌باشد. در در واقع مانند شمشیر دولبه، عمل می‌نماید. زیرا طبقه‌ی مخالف هر نوع حرکتی را به منظور رسیدن به هدف ایدئولوژیک جلوه داده و به عنوان بهترین نوع حربه‌ی سیاسی از آن استفاده می‌نماید.

اساساً ایدئولوژیها عبارت هستند از: نظامهای پیچیده‌ی تفکر که خطرناک و غیر قابل اعتماد می‌باشند، چون از حقیقت دور افتاده اند. لذا اصول و هدفهایی را تعیین کردند که یا به سرکوب جدید می‌انجامد و یا دست نیافتنی هستند. در این راستا، سوسیالیسم و لیبرالیسم آشکارا جنبه‌ی ایدئولوژی دارند. سوسیالیستها، ایدئولوژی را مجموعه از عقاید می‌دانند که بر تضاد جامعه طبقاتی سرپوش گذاشته و موجب آگاهی کاذب و عدم تحرک سیاسی در طبقات فرو دست می‌شود. فاشیستها، غالباً ایدئولوژی را مردود می‌شمارند زیرا آنرا بیش از حد نظام مند، خشک و عقلانی شده‌ی فهم سیاسی می‌دانند که مبتنی بر علل مطلق است نه اشتیاق و اراده. نازیها ترجیح دادند که عقاید خود را در قالب یک جهان بینی عرضه کنند، نه به عنوان یک فلسفه نظام مند شده. بنیادگرایان، که بیشتر از بعد دینی به ایدئولوژی می‌نگرند برنامه‌ی ای را برای بازسازی اجتماعی عرضه می‌کنند. ایدئولوژیهای غیر دینی را مردود می‌

شمارند و آنرا فاقد جنبه‌ی اخلاقی می‌دانند. مارکس ایدئولوژی را به مفهوم نوین سیاسی و اجتماعی آن بکار برد. به نظر وی، عقاید طبقه‌ی حاکم در هر دوره‌ی تاریخی همانا عقاید چیره بر آن دوره است. یعنی عقاید طبقه‌ی ای که نیروی مادی جامعه حاکم است و ضمناً نیروی فکری مسلط به جامعه را در اختیار دارد. «آنتونیو گرامشی» توجیه می‌کرد که، آنچه مهر تأیید بر نظام سرمایه داری می‌گذارد علاوه بر قدرت سیاسی و اقتصادی نابرابر بورژواها، آن چیزی است که وی آنرا سلطه عقاید و نظریه‌های بورژوازی می‌نامید، تسلط به معنی رهبری و سلطه است و سلطه ایدئولوژیکی نیز به این معنی است که عقاید بورژوازی از توانایی برای جایگزین شدن عقاید مخالف برخوردار بوده و در نتیجه بصورت عقل سلیم عصر خویش در می‌آیند. «اندرو هیوود» در اثرش، «در آمدی بر ایدئولوژیهای سیاسی» می‌نویسد: ایدئولوژی مجموعه از عقاید است که شالوده‌ای را برای عمل سیاسی نظام مند به دست می‌دهد. و هدف از آن حفظ و اصلاح نظام ویا واژگون کردن قدرت حاکم است.

مدل تحقیق:

مدل تحلیلی - مقایسه‌ای، البته سه نوع روش مقایسه‌ای دارد که با توجه به شرایط مدل مقایسه‌ای مطالعه موردی نظام مند معدودی از کشورها مانند: آلمان ایتالیا و شوروی است. مدل تحلیلی در واقع یک چهارچوب فکری سیستماتیک است که درباره‌ی بررسی امپریالیسم ناشی از ایدئولوژی می‌باشد.

روش تحقیق:

در این تحقیق سعی بر آن است که از روش مطالعه کتابخانه‌ای و رویکردی نقلی نویسندگان، توصیفی، تحلیلی و بهره‌گیری از مثالهای تاریخی به بررسی واژه امپریالیسم و ایدئولوژی پرداخته شود. و با به تصویر کشیدن امپریالیسم، انگیزه‌ها و اهداف آن و اینکه چگونه یک ایدئولوژی به امپریالیسم تبدیل می‌شود را مورد بررسی قرار گیرد.

جامعه‌ی آماری و حجم آن:

این پژوهش از بعد زمانی قرن نوزدهم و بیستم را در بر می‌گیرد. از نظر مکانی جوامع کمونیستی (مارکسیسم - لنینیسم) اتحاد جماهیر شوروی، آلمان هیتلری (نازیسم)، فاشیسم ایتالیایی و لیبرالیسم و نئولیبرالیسم (آمریکایی) را شامل می‌شود.

روش گردآوری اطلاعات : اساس گردآوری، مطالعات کتابخانه ای و بررسی مقالات چاپ شده در این زمینه و در این راستا از سایت های اینترنتی و مقالات موجود در آنها نیز بهره گرفته شده است. ابزار جمع آوری تحقیق نیز به صورت فیش برداری برای استخراج از محتوای کتب و مقالات مورد استفاده قرار گرفته است.

سازماندهی تحقیق:

فصل اول: توضیح کلیات تحقیق

فصل دوم: مفاهیم ایدئولوژی و امپریالیسم

فصل سوم: تاریخ تحولات ایدئولوژی و امپریالیسم (قرن نوزدهم)

فصل چهارم: بیان تاریخ و تحركات ایدئولوژی امپریالیستی در نظام بین الملل (قرن بیستم)

فصل پنجم: نتیجه گیری

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات : روش تجزیه و تحلیل و بررسی آن ، تحلیلی - توصیفی می باشد.

متغیرهای مستقل و وابسته: ۱- امپریالیسم: متغیر مستقل ۲- ایدئولوژی: متغیر وابسته

واژگان کلیدی:

«ایدئولوژی ، امپریالیسم ، ناسیونالیسم ، ناسیونال سوسیالیسم ، انتر ناسیونالیسم، کمونیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم، فاشیسم»

تعریف واژگان کلیدی:

ایدئولوژی: ایدئولوژی یا همان فلسفه ی سیاسی و اجتماعی که در آن توجه به عمل به اندازه ی نظر و گاه بیش از آن اهمیت دارد. ایدئولوژی سیستمی از اندیشه ها است که هم می خواهد جهان را توضیح دهد و هم دگرگون کند. به عبارت دیگر ، هر ایدئولوژی طرحی آرمانی از جامعه دارد که پدید آوردن آنها از هواداران آن خواستار است. واژه « ایدئولوژی » نخستین بار در پایان سده قرن هیجدهم به ابتکار «دستوت دوتراسی» به کار رفت و در طی سده نوزدهم به عنوان یک مفهوم کاملاً گسترش یافت. او نخستین نویسنده ای بود که در سال ۱۷۹۶ از واژه ایدئولوژی استفاده کرد. و آنها به معنای علم عقاید به کار برد. موضوع این علم مشخص ساختن منشاء عقاید است. در این کار باید پیش داوریهای « متافیزیک »

و دینی را کنار نهاد. و پیشرفت علمی در صورتی امکان پذیر است که بتوان از عقاید نادرست اجتناب کرد. نخستین کوشش برای توصیف هوش آدمی از لحاظ علمی و مشاهده ای را، «لاک» تشخیص می دهد. پس از لاک، «کوندیاک» عقاید او را کامل کرد و توسعه داد. و به همین سبب می توان وی را بانی واقعی «ایدئولوژی به مثابه علم» دانست. ابداع واژه ی ایدئولوژی کمابیش با آغاز کاربرد اصطلاح «علم الاجتماع» در آن زمان مقارن بود.

ایدئولوژی نوعی اندیشه ی انحرافی کاذب و غیرواقعی است. برای مثال، «آگاهی» انسانها که در جامعه ی سرمایه داری سوژه شمرده می شوند. این تعبیر که از نظر شناخت شناسی منفی است، مشخصاً از سوی مارکس و انگلس عنوان شده است. به بیان دیگر، بنا به این تعبیر، ایدئولوژی نوعی آگاهی کاذب و غیرواقعی است که انسانها بر اساس آن عمل می کنند و خود نمی دانند که این آگاهی دروغین است. در حقیقت آنان اینگونه می اندیشند که آگاه هستند در صورتیکه آگاهی آنان توسط سرمایه داران به آنان بطور ناخودآگاه تزریق شده است و انسانها خود از آن بی خبرند.

همچنین ایدئولوژی مجموعه ای است از ایده ها، نظرات، اعتقادات و نگرشها و جهان بینی یک طبقه یا گروه اجتماعی نیز می باشد. این تعبیر از نظر اجتماعی نسبی است. این دیدگاه بیشتر در نظریه های پسامارکسی نظیر مارکسیسم هگلی، «گئورگ لوکاچ» و نقد کارل مانهایم بر پیش داوریهای ماتریالیسم تاریخی دیده می شود. ایدئولوژی یک نظام فکری کم و بیش آگاهانه است (ایدئولوژی نظری). این تعبیر تا دهه ۱۹۶۰ میلادی برداشت غالب از مقوله ایدئولوژی در بحثهای فلسفی و سیاسی بود. در این تعریف، ایدئولوژی نظامی است از باورها که قسمتی از آن به صورت آگاهانه توسط فرد انتخاب می شود و قسمتی از آن به صورت ناخودآگاه در اجتماع توسط فرد کسب می شود. ایدئولوژی رسانه ی کمابیش ناآگاهانه ی رفتارهای مرسوم محسوب می شود. (ایدئولوژی عملی). این تعریفی مبسوط است که توسط «مارکس» مطرح شده است و بعدها «آنتونیو گرامشی و لویی آلتوسر» آن را توسعه داده اند. این برداشت، از دهه ی شصت به بعد مقبول تر بوده است. این تعریف ادامه تعریف مارکسیستی از ایدئولوژی است با این تفاوت که ایدئولوژی را آگاهی کاملاً کاذب نمی داند بلکه قسمتی از آن را که ناآگاهانه است را مسئول قسمتی از عملکرد انسانها در جامعه میدانند.

«تئون وندایک» زبانشناس انتقادی برجسته هلندی تحقیقات زیادی راجع به مفهوم ایدئولوژی داشته است. وی معتقد است که ایدئولوژی بعنوان نظامی از باورها تعاریف گوناگونی را داشته است اما